



این واقعه‌ی تاریخی، در حدود هزار سال پیش (در زمان حکومت غزنویان) روی داده است.

نوکر بادمجان نیتیم

سلطان محمود غزنوی و بادمجان

پیش خدمت هم در حالی که لقمه در دهانش بود، حرف شاه را تأیید کرد. شاه با بی‌میلی و عصبانیت، لقمه‌ای دیگر در دهان گذاشت و گفت: «راست می‌گویند که بادمجان غذای بی‌خاصیتی است. اصلاً معده‌ی آدمیزاد نمی‌تواند این غذای بی‌خاصیت را هضم کند. این غذا معده‌ی آدم را ناراحت می‌کند.»

پیش خدمت گفت: «هر خوراکی یک خاصیتی دارد. اما بادمجان نه تنها به درد نمی‌خورد، بلکه باعث دل‌پیچه و دل‌درد هم می‌شود. آدم سردی‌اش می‌شود.»

سلطان محمود، سخن پیش خدمت را نیمه‌کاره گذاشت و گفت: «صبر کن ببینم... تو که تا چند روز پیش می‌گفتی هر که بادمجان بخورد اصلاً مریض نمی‌شود. حالا چه شده که از بادمجان متنفر شده‌ای؟»

پیش خدمت که دید اوضاع خراب است، گفت: «ای قبله‌ی عالم، آن روز شما از بادمجان خوشتان آمده بود من هم به پیروی از شما، از آن تعریف کردم. امروز شما از آن بدتان آمده، باز من بنا بر عقیده‌ی شما دشمن بادمجان شده‌ام. من نوکر شما، هستم نه نوکر بادمجان!»

دفعه‌ی اول، غذای سلطان محمود، خورش بادمجان بود. دور تا دور بادمجان هم پر از مخلقات لذیذ بود. آشپز شاه، بادمجان را خوب و خوش مزه پخته بود. شاه می‌خورد و به به و چه چه می‌کرد. گاهی روغن خورش از سبیل شاه می‌چکید! شاه گفت: «فکر نمی‌کنم از بادمجان غذای بهتری وجود داشته باشد. ما از قورت دادن بادمجان خیلی لذت می‌بریم.»

پیش خدمت هم گفت: «دقیقاً درست می‌فرمایید سرورم. من هم در عمرم، غذایی به خوبی بادمجان نخورده‌ام.»

شاه، دوباره لقمه‌ای چاق و چله درست کرد و داخل دهانش گذاشت. بعد، با لپ‌های باد کرده گفت: «بادمجان، آدم را قوی می‌کند و راحت هم از گلوی آدم پایین می‌رود!»

پیش خدمت هم گفت: «بله قبله‌ی عالم، طیبیان می‌گویند: هر کس بادمجان بخورد اصلاً بیمار نمی‌شود و طولانی‌ترین عمر را خواهد داشت.»

گفت و گو‌ی شاه و نوکر درباره‌ی خوبی‌های بادمجان، همین‌طور ادامه داشت. چند روز بعد دوباره آشپز دربار، خورش بادمجان درست کرد. ولی این بار، غذا خوب نبود و بادمجان تلخ و بدمزه بود. این بار سلطان محمود، لقمه‌ی اول را که به دهان گذاشت، سرفه‌اش گرفت و تکه‌های غذا از دهانش بیرون پرید. بعد گفت: «بادمجان، غذای به درد نخوری است. تا به حال غذایی به این بدمزگی نخورده بودم!»

کوتاه و خواندنی از غزنویان

- مرکز حکومت غزنویان شهر غزنین بود. برای همین به آن‌ها غزنویان می‌گویند.
- دانشمندان و شاعران بزرگی در زمان غزنویان زندگی می‌کردند: ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، فردوسی، فرخی سیستانی و خواجه عبدالله انصاری.
- غزنویان از حمله به هندوستان خوششان می‌آمد. آن‌ها حدود سی بار به هند لشکر کشیدند.

